



اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده

مرکز پژوهش‌های السلف | ترجمه: واحد ترجمه متین



اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده

مقدمه:

جریان مدرنیته یک مذهب غربی معاصرو وارداتی به اسلام است. مدرنیته به معنای تلاش انسان معاصر برای رد الگوی فرهنگی موجود و نظام معرفتی موروثی و جایگزینی الگوی جدیدی است که از آمیختگی مکتب‌ها و فلسفه‌های مادی مدرن اروپا حاصل می‌شود، به‌ویژه در زمینه‌های هنری، ادبی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری.^۱

۱ - نگاه: الحداثة والنص القرآني، محمد رشید ریان (ص: ۱۵)

همچنین در تعریف آن آمده است که مدرنیته شکل‌دهی به الگوی جدیدی از فکر و زندگی است که فراتر از میراث گذشته می‌رود و از قیود آن رها می‌شود تا پیشرفت و ارتقای انسان را از طریق عقل و روش‌های مدرن غربی محقق کند، به‌طوری که بتواند جهان را مسخر اراده خود کرده و از ظرفیت‌های آن برای خدمت به خود بهره‌برداری کند.^۲ این افکار به کشورهای مسلمان نفوذ کرده و با تلاش‌های زیاد به واسطه ابزارهای مختلف برای انتشار آن‌ها اقدام شده است. این اندیشه‌ها به‌گونه‌ای ارائه شده که گویا افکاری با ویژگی خاص در راستای خوشبختی مردم بوده و زندگی را بُعدی جدید می‌بخشند که آثار بزرگی بر عقاید، اخلاق و ارزش‌های مردم گذاشته است. آثار آن به‌صورت‌های مختلفی ظهور کرده که شامل استهزا به اسلام به‌عنوان یک دین، توهین به پیامبر اسلام و قرآن، تحقیر تاریخ اسلامی و گسترش فساد و منکرات اخلاقی مغایر با دین است. بنابراین، مدرنیته فکری است که بر پایه نفی میراث قدیم و نشر افکار مادی و الحادی بنا شده و بر عقاید و اخلاق و

۲ - نگاه: الحداثة وموقفها من السنة (ص: ۳۳)

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

ارزش‌ها تأثیر می‌گذارد و همه این‌ها تحت پوشش تجدید و روشنگری صورت می‌گیرد. این نوشتار مختصر آثار مدرنیته بر عقیده و اخلاق را نشان می‌دهد.

ریشه‌های مدرنیته غربی و عربی:

مدرنیته جدایی صریح و روشن از هر گونه قدیم و موروث است که ناشی از تجربیات تلخ غرب با سلطه کلیسا، اتحاد آن با قدرت‌های ظالم، حرص اشراف و فئودال‌ها، و ممنوعیت علم و سرکوب اندیشمندان است. انسان غربی به دلیل ضعف عقاید و ناتوانی، مراحل دشواری را پشت سر گذاشته و روزهای سختی را تجربه کرده است. او ابتدا به بت پرستی روی آورد و سپس آن را رها کرد، مسیحیت را تقدیس کرد و سپس علیه آن قیام کرد و آن را دوران تاریکی نامید. او عاشق طبیعت شد و سپس آن را ترک کرد، واقعیت را دوست داشت و از آن به هراس افتاد، بنابراین به صراحت به خداوند کفر ورزید و ماده‌گرایی تاریخی و جدلی را پذیرفت و سپس نسبت به آن نیز کافر شد. او گفت که هنر برای هنر است، اما خیلی زود نسبت به آن نیز کافر شد و به آزادی، برابری و برادری دعوت کرد که در واقع تنها یک لایه رویین بود. سپس وجودگرایی آمد و

این پرده را برداشت و آزادی را به هرج و مرج و التزام را به رهایی تعبیر کرد، و ایمان به هر چیزی را کفر دانست. در زندگی انسان غربی دیگر چیزی جز انفجار این مکتب‌ها وجود ندارد که به صورت وحشتناکی هر ارزشی را نابود می‌کند و ناامیدی و ناکامی او را دریافتن امنیت و آرامش روحی و فکری اعلام می‌کند. مدرنیته نمایانگر این انفجار هولناک و ناامیدکننده است، انفجاری از انسانی که هزاران سال از امنیت بی‌ بهره بوده و همه چیزهایی را که شیطان‌ها الهام کردند، امتحان کرده است: علم، پول و طبیعت، اما هیچ کدام به او فایده‌ای نرساند و به همه آن‌ها کافر شد و این کفر را با مدرنیته بیان کرد.^۳

در مورد مدرنیته غربی و جدا شدن از هر گذشته‌ای - حتی اگر این گذشته نزدیک باشد - و دعوت به دوری از هویت، زیگمونت باومان، نظریه پرداز مدرنیته، می‌گوید: «برای اینکه فردی از اهل مدرنیته باشد، باید به طور فعال به سوی مدرنیته حرکت کند و آن را تحمیل کند. کافی نیست که مدرنیته وجود داشته باشد و هویت او در وضعیت اصلی خود باقی بماند، بلکه باید به

۳ - نگاه: الانحرافات العقدية في تفسير الحداثيين (ص: ۲۴).

دنیای تغییر دائمی وارد شود و از کمال و تعریف کامل خود دوری کند. اگر ساختار جدیدی جایگزین ساختار قدیمی شود و به عنوان مد قدیمی و کالای منقضی تلقی شود، این تنها یک تسویه لحظه‌ای است که همه می‌دانند وضعیتی موقتی است تا زمان دیگر. یکی از ویژگی‌های اصلی مدرنیته این است که در هر مرحله و در تمام اوقات، چیزی در وضعیت «پس از چیزی» باشد، و تنها چیز باثبات، تغییر و تنها چیز یقینی عدم قطعیت است. در صد سال گذشته، مدرنیته به معنای تلاش برای رسیدن به حالت نهایی کمال بوده است، اما اکنون مدرنیته به معنای فرآیند بهبود و پیشرفت بی‌پایان است، بدون وجود حالت نهایی در افق و بدون تمایل به وجود آن حالت.^۴ این موضوع استمرار گم‌گشتگی انسان غربی را نشان می‌دهد، چرا که او از فراغ روحی رنج می‌برد و به کفر می‌رسد و مدرنیته برای او به عنوان پاسخ به این گم‌گشتگی تلقی می‌شود، و با ادامه این گم‌گشتگی، کفر او به مدرنیته نیز دور از انتظار نیست.

۴ - الحداثة، زیجمونت باومان، ترجمه حجاج أبو جبر (ص: ۲۵-۲۶).

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

مدرنیته غربی نیز چیزی جز ادامهٔ مدرنیته غربی نیست و تلاشی است برای اعمال الگوی غربی بر زندگی عربی و اسلامی، از طریق ایده‌ها و گرایش‌ها خاص، تا تفکری گمراه را با ظاهری از رحمت و باطنی از گمراهی و انحطاط حاکم کند. معتقدان به این مذهب به صراحت از وابستگی خود به غرب اعتراف می‌کنند و خود را در این زمینه تنها تقلیدکنندگان می‌دانند، بدون اینکه به شرایطی که انسان غربی با آن مواجه بوده و او را به اعتقاد به این مذهب سوق داده، توجهی داشته باشند. انسان مسلمان دارای کمال روحی کافی است و پاسخ‌هایی به سؤالات خود می‌یابد، تاریخ اسلامی او مملو از قهرمانی‌ها، علم و دانشمندان است، در حالی که انسان غربی در طول زندگی خود از فراغ روحی و آزار دینی رنج برده است.^۵

از اعترافات طرفداران مدرنیته به وابستگی کورکورانه خود به غرب می‌توان به گفته انیسه الأمین اشاره کرد: «مدرنیته همان مدرنیتهٔ غرب است، که نتیجهٔ تاریخ تقریباً دوسده‌ای از تحولات و تغییرات و انقلاب‌ها است. و ما بدون اینکه

۵ - نگاه: الانحرافات العقدية في تفسير الحداثين (ص: ۲۵).

تحولات تاریخی بزرگی که سبب پیدایش این پدیده جهانی شد را زندگی کنیم، اشکال و تجلیات مادی، فکری و اخلاقی آن را می‌پذیریم. مدرنیته در آغاز و در مفهوم خود با فکر عربی مرتبط است و بیانگر تحول فرهنگی در اروپا و آمریکا و واقعیت تاریخی آنهاست، و جهان تنها از طریق واردات مداوم نظام‌های زندگی غربی با آن آشنا شده است»^۶.

آثار مدرنیته بر عقیده و اخلاق:

مدرنیته باعث ایجاد آثار منفی بر عقاید، ایمان و اخلاق مردم شده است. این حرکت به تخریب عقاید و از بین بردن آن‌ها در دل‌ها و ذهن‌ها می‌پردازد و یا حداقل در صحت و ثبوت آن‌ها تردید ایجاد می‌کند. از جمله این آثار خطرناک: نخست: انکار وجود خداوند متعال یا تردید در آن و نپذیرفتن اینکه این جهان خالق و مدبری دارد و نفی دوقطبی بودن جهان و انسان، و حذف این مفهوم که جهان به خالق و مخلوق تقسیم می‌شود. حسن حنفی در این باره

۶ - الحدة في العالم العربي، محمد بن عبد العزيز العلي (ص: ۱۸۷).

می‌گوید: «جهان به دو بخش تقسیم شده است: خدا و جهان، که این امر ناگزیر در جامعه نیز بازتاب دارد؛ بر حاکم و محکوم، و این بازتاب در خانواده بر مرد و زن نیز تأثیر می‌گذارد. سوالی که به شما مطرح می‌شود این است: سه انتخاب وجود دارد، انتخاب یک جنبش برای آزادی زن... در ابتدا باید برای رهایی زن از مرد تلاش کرد. و ما از یک سو روشنفکر سکولار را داریم که برای تغییر نظام سیاسی تلاش می‌کند، و از سوی دیگر کسی که تلاش می‌کند دین را انقلابی کند. تا زمانی که این تصور دوگانه از جهان و نگاه به جهان بین حاکم و محکوم، و در سطح دینی بین خالق و مخلوق را از بین نبریم، جنبش‌های آزادی زن نمی‌توانند کاری کنند و روشنفکر سکولار نیز نمی‌تواند نقش خود را ایفا کند، مگر اینکه این تصور را از بین ببریم. این اولین سوال در سازوکارهای تغییر است».^۷

روشنفکر دیگری نیز همین ایده را بیان می‌کند و می‌گوید: «بدون شک، باور به وجود خالق ازل، ناظر بر همه جا، یکتا، خالق که واجب‌الوجود، دانای

۷ - الإسلام والحداثة (ص: ۳۸۷-۳۸۸).

مطلق، خیر مطلق، و دارای آزادی کامل و منبع الزام اخلاقی است، سبب می‌شود هر باور دیگری که با آن در تضاد باشد، به ناچار از نظام اعتقادی مسلمانان کنار گذاشته می‌شود... آیا می‌توان خدایی با ویژگی‌هایی که اسلام به او نسبت داده است را موجودی تصور کرد که به انسان‌ها دستور دهد تا دولت خود را بر اساس اصول خاصی، بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی‌شان، بنا کنند؟ آیا موجودی با طبیعت خدا می‌تواند به مؤمنان در همه دوران‌ها و ملت‌ها تحمیل کند که دین و سیاست را از هم جدا نکنند؟...»^۸

او پس از تردید در وجود خداوند متعال و پس از بیان نظریه حذف که مطرح می‌کند، به تمسخر خداوند می‌پردازد و او را دارای طبیعتی می‌داند که از سوی اسلام به او نسبت داده شده است! یعنی اینکه خداوند حقیقتی ندارد، و اگر هم فرض شود که وجود دارد، وجود او چیزی نیست جز توصیفی اختراعی از سوی دین اسلام. سپس در تمسخر خود پیش می‌رود و خداوند را به عنوان

۸ - الحداثة والإسلام از مقالة نویسنده لبنانی عادل ظاهر با عنوان: (الإسلام والعلمانية)

(ص: ۷۴-۷۶).

«موجود» توصیف می‌کند. برخی از آن‌ها نیز از این حد گذشته‌اند و در تمسخر و استهزا و الحاد به سخنان بزرگی درباره خداوند متعال پرداخته‌اند.^۹

دوم: تمسخر و بی‌احترامی به خداوند و الوهیت او و انکار حق عبادت او. به علاوه، احترام به کفر و الحاد و ستایش از اهل آن‌ها. توحید الوهیت به معنای اختصاص عبادت و اطاعت به خداوند و این اعتقاد است که او تنها معبود بر حق است و غیر از او باطل است.^{۱۰}

و معلوم است که توحید الوهیت یعنی: یکتاسازی خداوند در عبادت و اطاعت و اعتقاد قطعی به اینکه تنها خداوند معبود بر حق است و هر چه غیر از اوست باطل است. او ذاتی است که باید در عبادت، گفتار، کردار و نیت، یکتا دانسته شود؛ پس هیچ معبود به حق جز الله، یگانه و بی‌شریک، وجود ندارد. این نوع توحید همان است که خداوند پیامبران را برای آن مبعوث کرده و کتاب‌ها را به خاطر آن نازل کرده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ

۹ - نگاه: الانحراف العقدي في أدب الحداثة وفكرها (۱/ ۱۳۴).

۱۰ - نگاه: الانحراف العقدي في أدب الحداثة وفكرها (۳/ ۲۲۳۶).

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ { (الأنبياء: ۲۵) (و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبودی جز من نیست؛ پس مرا پرستش کنید). و این توحید همان است که خداوند به خاطر آن انسان و جن را آفریده است: {وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ { (الذاریات: ۵۶) (و جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند). به همین دلیل، انسان‌ها به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی اهل نجات، یعنی مؤمنان موحد و گروهی اهل هلاکت، یعنی کافران و منافقان. و این توحید همان چیزی است که در روز قیامت پیش از هر چیز دیگری از بندگان سؤال خواهد شد. این توحید معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و اهل آن، حزب خداوند، اهل رحمت، رضایت و بهشت او هستند. و انکارکنندگان یا کسانی که از شأن آن می‌کاهند، دشمنان خداوند و اهل خشم و غضب او هستند. این توحید محور تمام دین و اساس هر چیزی در آن است؛ اگر صحیح باشد، همه چیز صحیح خواهد بود، و اگر فاسد شود، همه چیز فاسد خواهد شد.^{۱۱}

۱۱ - نگاه: طریق الهجرتین نوشته امام ابن القیم (ص ۳۰۵).

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

مدرنیته به سقوط الوهیت و عبودیت منجر می‌شود و در این زمینه، به‌ویژه در تلمود مدرنیته گفته شده است که دیگر انسان بنده خدا نیست و این رابطه دیگر رابطه مخلوق و خالق نیست.^{۱۲}

در واقع، جنگ مدرنیته با اسلام ادامه جنگ قدیمی میان ایمان و کفر است. بسیاری از فعالان مدرنیته، از ابتدا به تخریب حقایق اولیه دین اسلام پرداخته‌اند. یکی از مدرنیته‌گرایان می‌گوید که انسانیت به جای الوهیت خداوند، جاودان است و ارزش‌های انسانی بر اساس معیارهای جدید مادی و الحادی سنجیده می‌شوند.

بدین ترتیب، مدرنیته بر ارزش‌های بنیادی دین تأثیر می‌گذارد و آنها را به چالش می‌کشد.

جنگ مدرنیته با اسلام تنها ادامه‌ای بر جنگ قدیمی میان اسلام و کفر، ایمان و جاهلیت، حزب الرحمن و حزب الشیطان است. بزرگترین دلیل این امر این

۱۲ - الثابت والمتحول - صدمة الحداثة - (ص: ۱۷۳)

است که می‌بینید شدیدترین جریان‌ات مدرنیته، از ابتدا تلاش کرده‌اند تا حقایق اولیه دین اسلام، به ویژه ربوبیت و الوهیت، و سپس نبوت و وحی و غیب را نابود کنند. یکی از طرفداران مدرنیته، ایده‌خدا سازی از انسان به جای الوهیت خداوند را مطرح می‌کند و می‌گوید: «دیگر موفقیت با هماهنگی با مفاهیم غیبی سنجیده نمی‌شود، بلکه با عملی که به سمت اهداف عینی عقلانی پیش می‌رود ارزش گذاری می‌شود». به این ترتیب، او می‌گوید انسانیت به تنهایی جاودانه است و ایده الوهیت با ایده بشری جایگزین شده است، همانگونه که کانت باور دارد.^{۱۳}

بدین ترتیب، او ادعا می‌کند که رفتار انسانی بر اساس ارزش‌های جدید مادی و الحادی سنجیده می‌شود و به دور از غیب و الوهیت است.^{۱۴}

۱۳ - المثقفون العرب والغرب اثر هشام شرابی به نقل عن قضایا وشهادات (۲ / ۱۸)، از مقاله سعد الله ونوس با عنوان: (بین الحداثة والتحديث).

۱۴ - نگاه: الانحراف العقدي في أدب الحداثة وفكرها (۱ / ۳۱۰).

احسان عباس می‌گوید: «توسعه دیگر به معنای انتقال ویژگی‌های یک مکتب شعری به مکتب دیگر نبوده، بلکه به حرکتی تسریع شده تبدیل شده است که به تعداد افرادی که شعر می‌گویند وابسته است». این دیدگاه منجر به این می‌شود که هر ارزشی که ثابت بماند، به عنوان نشانه‌ای از رکود و انجماد و خشکی در نظر گرفته شود.

انسان مدرن که فکر می‌کند در دنیایی زندگی می‌کند که الوهیت در آن غایب است، باید در بسیاری از ارزش‌هایی که با جنبه‌های غیبی مرتبط بوده‌اند، تجدید نظر کند. اما اسلام تنها به این جنبه محدود نبوده و به عنوان یک نظام زندگی و روش سازمان‌دهی نیز مطرح است.^{۱۵}

این متن شامل چندین نکته مهم است:

۱۵- نگاه: اتجاهات الشعر العربي المعاصر (ص: ۱۱۳).

۱. توسعه - اصل اصول مدرنیته - به معنای تجدید فنی نیست، بلکه به معنای از بین بردن مفهوم ثبات و اصول و قواعد و ضوابط اعتقادی، فکری و اخلاقی است.

۲. اولین موضوعی که «مبدأ توسعه مدرنیته» به آن می‌پردازد، دین است و نحوه برخورد با آن از طریق بی‌ثبات کردن، از بین بردن، ذوب کردن و دور کردن آن است.

۳. دینی که در این برنامه ابلیسی مدرنیته هدف قرار گرفته، دین اسلام و به‌ویژه عقیده اهل سنت و جماعت است.

۴. هنگام صحبت درباره مواجهه با میراث، نابودسازی میراث و محاکمه آن، مقصود از میراث، دین اسلام است.

۵. مدرنیته‌گرایان معتقدند که انسان مدرن در جهانی زندگی می‌کند که الوهیت از آن غایب است و این نقطه محوری مقاصد آنها در اصطلاحات توسعه، عدم ثبات و تجدید در مقابل رکود و میراث است.

از عقل سلیم این سؤال مطرح می‌شود: شما به دنبال کدام انسان هستید؟ اگر انسان غربی مدنظر است که به آن سمت رو کرده‌اید، او نمی‌تواند معیاری برای اثبات این ادعا باشد که به انکار دین و نابودی رابطه انسان با آن استناد می‌کنید. اگر انسان مورد نظر، انسان عرب باشد، در مورد مدرنیته عربی، به‌طور قطع، انسان عرب هرچقدر هم که به انحراف برود، هنوز به خداوند به عنوان پروردگار، به اسلام به عنوان دین و به محمد - صلی الله علیه وسلم - به عنوان پیامبر ایمان دارد. تنها کسانی که از این قاعده مستثنی هستند، بازگشتگان از اسلام مانند کمونیست‌ها، سکولارها، مدرنیته‌گرایان و باطنی‌ها هستند. اما کافران اصلی مانند مسیحیان و یهودیان عرب که خود از اساس در این مسیر قرار دارند.

۶. انکار الوهیت و ادعای غایب بودن آن در واقعیت انسان - که مقصود الوهیت توحیدی بر اساس عقیده اسلامی است - این قضیه تنها به انکار نظری محدود نمی‌شود، بلکه به تمام مقتضیات الوهیت گسترش می‌یابد، از جمله دیدگاه به اسلام به عنوان نظام زندگی و روش

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

سازمان دهی؛ زیرا نظام ثابت است و اسلام نیز ثابت است و باید ثبات و بنیاد را از بین برد تا مدرنیته ویرانگر و تخریب‌گر حاکم شود.

۷. این متن اگرچه تحلیلی از واقعیت مدرنیته است، اما به‌طور ضمنی

تأییدی بر سلامت و صحت این گرایش الحادی که توصیف کرده است،

می‌باشد و در بهترین حالت، به گونه‌ای توصیف می‌کند که موضوع

الوهیت و دین اسلام برای او هیچ ارتباطی نه از نزدیک و نه از دور ندارد.

از آنجا که مدرنیته اینگونه درک و تصور می‌شود، نویسندگان، نظریه‌پردازان،

مبلغان و پیروان آن به دنبال این معانی هستند تا ارتباط خود را با اسلام قطع

کنند، چرا که اسلام به عنوان نیرویی مؤثر در مقابل اعتقادات باطل آنها عمل

می‌کند و از همان ابتدا مسائل انحراف اعتقادی و عملی را در مبارزه با کفر،

شرک، الحاد و بت‌پرستی حل کرده است و اشکالات این انحرافات را که انسان

را به پایین‌ترین سطح می‌کشاند، افشا کرده است. اسلام همچنین دارای

قدرت براهینی قاطع است و به‌طور واقعی با همهٔ انواع و اشکال دروغ، ارتداد و انحطاط مقابله می‌کند.^{۱۶}

سوم: تمسخر از نام‌های خداوند و صفات او، و خطاب به او با آنچه که شایسته نیست، و توصیف و نامگذاری او با نام‌ها و صفات نقص، و توصیف او به آنچه که خود را به آن توصیف نکرده است، و نسبت دادن چیزهایی به او به شکل تمسخر و بی‌احترامی.

آداب به‌هم ریختهٔ مدرنیته به شدت زشت و ناپسند شده و عقاید ناپسند آن گسترش یافته است. نخستین محور این برنامه‌ها، خدشه‌دار کردن جلال و عظمت و تقدس خداوند است. مدارس متعدد آنها بر پایه سه‌گانه مخرب مدرنیته، یعنی «عبور، سرکشی و انکار» بنا شده‌اند. و اولین چیزی که در عبور و سرکشی و انکار آنها قرار دارد، دین است، به‌ویژه دین راستین اسلام.

۱۶- نگاه: الانحراف العقدي في أدب الحداثة وفكرها (۱/ ۳۰۸-۳۱۰).

روش‌های آنها در این راستا متنوع است، از جمله «آلوده سازی مقدسات» که به یکی از مهم‌ترین اهداف آنها تبدیل شده است. بنابراین، آنها به ارکان ایمان مؤمنان حمله کرده و می‌کوشند الفاظ ناپاک و عبارات زشت خود را بر آنان تحمیل کرده و با توهین و تمسخر از خداوند، مالک ملکوت و جبار آسمان‌ها و زمین، به ورطه‌های هلاکت وارد شوند.^{۱۷}

چهارم: انتشار بی‌ثباتی و شلختگی عقیدتی و فرهنگی در جهان اسلام در میان بسیاری از خوانندگان؛ زیرا روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌هایی که به جوانان می‌پردازند، بسیاری از آنها دارای مبانی مدرنیته‌ای هستند که بر عقیده راستین شورش می‌کنند. به‌ویژه که این مقالات مدرنیته، احساسات جوانان و افراد مدعی علم و فرهنگ را با عبارات ادبی و خلاقانه‌ای که پنهانی به تمرد بر عقیده صحیح و ارزش‌های نیک می‌پردازند، تحریک می‌کنند.

از این رو، جوانان مسلمان و نسل جدید تحت تأثیر تفکر مدرنیته انقلابی قرار گرفته‌اند و ما اکنون شاهد جوانانی هستیم که جسارت زیادی در نقد عقیده،

۱۷- نگاه: الانحراف العقدي في أدب الحداثة وفكرها (۱/ ۶۶۴).

احکام شرعی، زبان عربی و علمای دین دارند؛ این نقدها در برخی روزنامه‌ها، تالارهای گفتگو و جشنواره‌ها به گوش می‌رسد.

هر که روزنامه‌ها و مجلات و انجمن‌ها و جشنواره‌های ادبی و فرهنگی را دنبال کند، متوجه می‌شود که تأثیر مدرنیته‌گرایان بر عقیدهٔ مسلمانان بسیار خطرناک است. زیرا آنها بسیاری از افراد به‌ویژه جوانان، را فریب داده و به مذهب خود کشانده‌اند، در حالی که این جوانان درک درستی از اهداف مدرنیته و مقاصد آن ندارند. چه بسا جوانان ناآگاه و کم‌سواد جسارت به نقد احکام شرعی و ایراد به عقاید موروثی و بی‌احترامی به ائمه و علما پیدا کرده‌اند، در حالی که به پیروی از ائمهٔ مدرنیته و رهبران آن که در نظر آنها طبقه نخبگان و فرهنگ‌پرور محسوب می‌شوند، دعوت می‌کنند.

برخی از این جوانان، که تعدادشان نیز ناچیز نیست، در جلسات مدرنیته شرکت کرده و از آنچه در آنجا گفته می‌شود، شگفت‌زده می‌شوند. این نشان‌دهنده عمق تأثیر این مدرنیته‌گرایان بر ذهنیت آنهاست. این جوانان به تدریج در حال تربیت شدن بر اساس مذهب باطل خود هستند و در برخی

تالارهای گفتگو به مشارکت‌های خلاقانه می‌پردازند و آنچه را که نوشته‌اند، مطابق با آموزه‌های اساتید نواندیش خود ارائه می‌دهند.^{۱۸}

از جمله مثال‌هایی که در این زمینه وجود دارد، می‌توان به نوشته‌ی یکی از آنها در یکی از روزنامه‌های محلی اشاره کرد که می‌گوید: «آیا استاد دانشگاه از جدید و نوظهور می‌ترسد؟ آیا او از رأی دیگر در سایه مسلط و جاری و نوشته شده، هراس دارد؟... اما از کجا می‌توانم من و همکارانم از این خواب خوش بهره‌مند شویم؟... از کجا می‌توانم این را داشته باشم وقتی که راه خود را به زکی نبیب محمود و الجابری و احمد کمال زکی و الغدامی و مجله فصول شناخته‌ام؟...»^{۱۹}

اینها حاصل تربیت نواندیشان و تأثیرات تهاجم نواندیشی است که نشان می‌دهد نواندیشان به دنبال تحمیل این باورها به ذهن مردم هستند.

۱۸- نگاه: الحداثة في العالم العربي (۴/ ۱۵۴۷-۱۵۴۹).

۱۹- روزنامه‌ی الرياض شماره ۹۱۹۱، ۶/ ۳/ ۱۴۱۴ هـ (ص: ۷).

بیندیشید در آنچه برخی از آنها به طور خلاصه بیان کرده اند، وقتی گفتند: «من نمی خواهم از بعد فلسفی فرهنگ انتقادی دست بردارم، این شرطی اساسی است. و معتقدم که خطرناک ترین رفتارهای فرهنگی گم شده در فرهنگ عربی ما، بعد فلسفی است. ما نیاز داریم مردم را به تفکر فلسفی آموزش دهیم، اما اگر این تفکر بر آنها متعالی باشد، به آنها نخواهد رسید، اما اگر سعی کند به امور روزمره آنها نزدیک شود و در اعمال مستقیم آنها جای بگیرد، این از نظر من موضوعی است که حداقل ارزش آزمایش دارد...»

بنابراین، بحران فرهنگی و تمدنی که امت عربی در آن زندگی می کند، از هر انسانی با دانش و فرهنگی خواسته می شود که در میان مردم ادغام شود و هدفی را در برابر خود قرار دهد. آیا می توانیم به ابعاد معرفتی و فلسفی نظریات و روش ها با تمام دستاوردهایش چنگ بزنیم و در عین حال به مردم نیز پایبند باشیم؟ معتقدم امروزه وظیفه نقد این است که این معادله را برقرار کند... ما در دهه ۶۰ نقد جمعی و در دهه ۸۰ نقد نخبگان را تجربه کردیم، آیا می توانیم در پایان این قرن دست خود را به سوی مردم دراز کنیم و عقل آنها

را به سوی خود جذب کنیم؟ و معتقدم که این حداقل چیزی است که باید آن را امتحان کنیم...

مردم موجوداتی زنده و دارای عقل هستند و اگر دانش را به گونه‌ای به آنها ارائه کنیم که آنها را تحریک کند، می‌توانند بفهمند. مشکل اینجا است که ما آنچه که مردم را تحریک می‌کند، ارائه نمی‌دهیم، ما ظرف‌هایی ارائه می‌دهیم که تنها مورد پسند گروه‌های خاصی است. ما باید دانش را به مردم ارائه دهیم، و مردم در این صورت باید ادغام شوند؛ زیرا ناقد تصمیم گرفته که وارد صفوف آنها شود.^{۲۰}

پنجم: ایجاد طبقه‌ای جدا از جامعه به لحاظ سیاسی و عقیدتی. نظام حاکم در کشور مورد پسند این طبقه نیست و به‌طور کلی، مطابق با روش مدرنیته و نواندیشی ضرورت شورش یا عدم آن را تشخیص می‌دهند.

۲۰ - مجله الحوادث ۲۹/۱۰/۱۹۹۳م (ص: ۶۷).

عقیده موروئی و شریعت آشنا بر آن‌ها حاکم نیست و آن‌ها به آن راضی نیستند، بلکه باید بر آن شورش نموده و از آن فراتر رفت. واقعیت به‌طور کلی برای آن‌ها عقب‌مانده و واپس‌گرا است، چه در سیاست و چه در عقیده و اخلاق و عرف‌ها، و باید بعد از ویران کردن آن‌ها، فراتر رفت.

این طبقه عنوانش «اضطراب دائمی» و احساس بیگانگی زمانی، مکانی و فکری (یعنی: عقیدتی و شرعی و اخلاقی) است. این بیگانگی ناشی از احساس نیاز به جدایی از سیاست دولت و علمای دین و قبل از آن، از عقیده موروئی غالب و شناخته‌شده است.

در سیاست، آن‌ها به دنبال قدرتی بی‌ثبات و نامنظم هستند که هیچ چیز را حرام نمی‌کند و هیچ گفتاری یا عملی را منع نمی‌نماید؛ بلکه به‌طور کامل به سرکوبی قدرت و سلطهٔ بالاتر می‌پردازند.

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

در عقیده، آن‌ها به دنبال فلسفه‌های وضعی مدرن غربی یا به روش‌های فلسفی غربی هستند که به هیچ دینی اعتقاد ندارند و از میراث قدیمی نشأت نمی‌گیرند.^{۲۱}

در اخلاق و رفتار، به دنبال هرج و مرج و آزادی جنسی هستند؛ جایی که هیچ چیز در عقل مدرن حرام نیست.

سپس این طبقه به طور جدی تلاش می‌کند تا در زمینه‌های آموزش و پرورش و رسانه‌ها و هدایت در کشورهای مسلمان نفوذ کند؛ تا نسل‌ها را بر اساس روش عجیب خود تربیت کند.^{۲۲}

این طبقه از استفاده از «زبان میراث» برای رسیدن به «توده مردم» ممانعتی ندارد و از این رو آن‌ها را بر اساس روش نواندیشی و اصول آن تربیت می‌کنند. حتی آن‌ها به یکدیگر توصیه می‌کنند که این کار را انجام دهند.

۲۱ - نگاه: حادثة السؤال بخصوص الحداثة العربية في الشعر والثقافة (ص: ۴۳-۶۴، ۱۸۵-

۱۸۷).

۲۲ - الحداثة في العالم العربي (۴/ ۱۵۵۱).

توجه کنید به گفته حسن حنفی، نواندیش چپ‌گرا: «گفتمان اسلامی می‌داند چگونه سخن بگوید؛ این زبان از قرآن و حدیث استفاده می‌کند و این زبان - همان‌طور که می‌دانید - پلی برای رسانه و مشایخ است که احساسات مردم را تحریک می‌کند، اما این گفتمان نمی‌داند چه بگوید: نه در مورد آزادسازی زمین، نه در مورد عدالت اجتماعی، نه در مورد آزادی‌های عمومی، نه در مورد قهر اجتماعی، نه در مورد فقر و نه در مورد ثروت؛ یعنی اینکه خالی از محتواست.

اما گفتمان سکولار می‌داند چه بگوید، در مورد واقعیت و جامعه و آزادی و قهر و عدالت سخن می‌گوید، اما نمی‌داند چگونه بگوید: زیرا از زبان میراث استفاده نمی‌کند و به این ترتیب به توده مردم نمی‌رسد؛ گاهی از مارکسیسم، گاهی از لیبرالیسم، گاهی از جان استوارت و گاهی از ملی‌گرایی استفاده می‌کند... آیا نمونه‌ای واضح‌تر از عبد الناصر وجود دارد؟! او به پایان رسید؛ زیرا از گفتمان اسلامی تنها برای تبلیغات و علیه اخوان استفاده کرد. در واقع من به دنبال گفتمانی هستم که بداند چگونه بگوید و هم‌زمان بداند چه

می‌گوید. مهم نیست که تطابق باشد، زیرا تطابق علمی است؛ اما برای من، من اعتقاد دارم که تحقیق علمی و عمل سیاسی یک چیز هستند».^{۲۳}

«گفتمان اسلامی از نص استنباط می‌شود و واقعیت را بر اساس نص می‌سازد، اما گفتمان سکولار از واقعیت استقراء می‌کند و تاریخ‌مندی نص را نشان می‌دهد. در حقیقت، این دو رویکرد علمی متفاوت است. آن‌ها یاد گرفته‌اند که نقل، اساس عقل است، و این‌ها رُشدیون (یعنی نسبت به ابن رشد) هستند که یاد گرفته‌اند عقل، اساس نقل است. من همچنین واقعیت را اضافه می‌کنم و بنابراین، سه‌گانه وحی، عقل و واقعیت که من در این واحد اصلی اضافه می‌کنم، اساس فکر، علم و نوگرایی است... بنابراین این یک اختلاف در روش است و هر یک از ما باید دیگری را معذور بدانند؛ برادر سکولار به برادر سلفی می‌گوید: تو می‌گویی نص، اما نص واقعیتی متحرک است که شواهد نزول، ناسخ و منسوخ را دارد، و برادر سلفی به سکولار می‌گوید: تو واقعیت را می‌خواهی، اما وحی از واقعیت آمده است... این همان اختلاف

۲۳ - ندوة موقف الإسلام والحداثة (ص: ۲۲۱).

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

است، و چه کسی از این اختلاف و تفرقه در صف ملی سود می‌برد؟ حاکم؛ زیرا او هر دو را تحت فشار قرار می‌دهد».^{۲۴}

ششم: تمسخر از اخلاق اسلامی و دعوت به انحطاط و ولنگاری اخلاقی.

اخلاق در اسلام مقام والایی دارد و درجه بالایی، تا جایی که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «کامل‌ترین مؤمنان کسانی هستند که بهترین اخلاق را دارند»؛^{۲۵} زیرا پایبندی به اخلاق نیک به خاطر رضایت خداوند نیازمند صبر و جهاد است، که شامل تحمل مشقت مخالفت با خواسته‌های درونی و مشقت در رسیدگی به امور زندگی اجتماعی است.

۲۴ - همان (ص ۲۲۲)

۲۵ - روایت ابوداود (۴۶۸۲)، و ترمذی (۱۱۶۲) و شیخ آل‌بانی در صحیح الجامع (۱۲۳۰) آن را صحیح دانسته است.

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

اسلام اخلاق نیک را جامع همه فضایل می‌داند و پیامبر- صلی الله علیه وسلم- خود را چنین معرفی می‌کند: «همانا من برای تکمیل اخلاق نیکو فرستاده شدم».^{۲۶}

در اینجا برخی از شواهد انحراف اخلاقی در میان نواندیشان را با استناد به سخنان آن‌ها در دعوت به این انحرافات، و یا اعترافاتشان به انحطاط اخلاقی خود ذکر خواهیم کرد:

تحریک به بی‌بندوباری جنسی:

نواندیشان و مدرنیته‌گرایان به تحریک به بی‌اخلاقی جنسی می‌پردازند و به تمجید از سخنان زنازادگان و صوفی‌ها و باطنی‌ها پرداخته و به دیگران دعوت

۲۶- روایت احمد در مسند (۸۹۵۲)، هیشمی در مجمع الزوائد (۱۸ / ۹) گفته است: رجاله رجال الصحیح.

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

می‌کنند که از آن‌ها پیروی کنند و بیان می‌کنند که بی‌اخلاقی اساس آزادی و پیشرفت و شکوفایی است و آزادی جنسی بنیاد هر آزادی است.^{۲۷}

استفاده از خمر و مسکرات:

آن‌ها به ذکر «خمر و مسکرات» و ستایش آن پرداخته و معتقدند که مصرف آن در بین آن‌ها از ساده‌ترین کارهاست و سخنان آن‌ها در توصیف شراب و وضعیتشان با آن بسیار است.^{۲۸}

استفاده از عبارات زشت:

شفاف و صریح ذکر نکردن چیزهای زشت با نام‌هایشان و یاد کردن آن‌ها به وسیله کنایه و تعریض، نشانه‌ای از ذوق عالی و سلامت رفتار انسان است.

۲۷ - نگاه: الأعمال الشعرية لأدونيس (۱/ ۵۴۸، ۵۶۶، ۵۶۹-۵۷۰)، والثابت والمتحول - صدمة الحداثة - (ص: ۱۸۸-۱۸۹).

۲۸ - برای نمونه: الآثار الكاملة للماغوط (ص: ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۶۷، ۲۱۷)، و دیوان سمیع القاسم (ص: ۲۳۰-۲۳۲، ۵۶۱)، والخبز الحافي (ص: ۴۰، ۴۹، ۷۷، ۱۳۱، ۲۲۷).

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |

در اسلام اصطلاحاتی از این قبیل مانند «قضاء الحاجة»، «غائط»، «جماع»، «نکاح»، «مقارفت»، «بضع» و «عذره» وجود دارد.

اما کسانی که ذوق ندارند و فطرتشان منحرف شده، به تکرار زشت‌ترین و کثیف‌ترین عبارات می‌پردازند و این موضوع در کتاب‌هایشان رواج دارد.^{۲۹}

هفتم: جرأت برخی زنان بر احکام شرعی و نقد و خروج بر آن‌ها:

اکنون می‌خوانیم و می‌شنویم که برخی از زنان خواستار کشف حجاب هستند؛ زیرا آن را نماد دوران‌های تاریک و قرون وسطی می‌دانند و از آزادی و اختلاط دفاع می‌کنند؛ چرا که این‌ها را نشانه‌های پیشرفت و تمدن می‌دانند و بر این بارو هستند که مدرنیته ایجاب می‌کند بر سنت‌ها و آداب قدیمی شورش شود. برخی از زنان حتی به بی‌بند و باری، افسارگسیختگی اخلاقی و اختلاط مورد نظر نواندیشان پرداخته‌اند. به‌طوری‌که بسیار در رابطه با جشنواره‌های مختلط در کشورهای اسلامی می‌شنویم و می‌خوانیم.

۲۹ - نگاه: الحداثة الأولى (ص: ۲۱۷)، ومجلة الناقد، شماره سیزدهم (ص: ۶۶-۷۰)، و قصيدة نزار با عنوان: سيكولوجية قطة، و مجموعه آثار شعر جبرا (ص: ۱۰۶).

جشنواره‌هایی که در آن، که زنان برهنه و نیمه برهنه خودنمایی می‌کنند، مانند آنچه در جشنواره المرید در عراق و جشنواره شعر در کویت رخ داد.^{۳۰}

از آثار این وضعیت، گسترش نوشتارهای بسیار زیاد زنانه‌ای است که حاوی مخالفات عقیدتی و از منظور نواندیشان تمرد بر میراث است و در برخی از آن‌ها بی‌ادبی و بدخلقی به‌گونه‌ای مشهود است، که انسان از جرأت نویسندeh اش حیرت‌زده می‌شود.^{۳۱}

فاطمه مرنسی، از نواندیشان معاصر، می‌گوید: «من در طرح راه‌حل بازنگری نقشه مقدسات به خالده سعید می‌پیوندم، و این همان کاری است که غرب انجام داد؛ زیرا آن‌ها بین ایمان و تابع حاکمیت سیاسی بودن تفکیک قائل شدند. به نظر من، ایمان یک موضوع اعتقادی و مسئله‌ای شخصی و انتخابی

۳۰ - روزنامه الوطن شماره ۴۰۴۱، ۱۱ / ۹ / ۱۴۰۶ هـ (ص: ۲۵).

۳۱ - نگاه: الحداثة في العالم العربي (۴ / ۱۵۵۷).

است، اما تابع سلطه و حاکمیت بودن کاملاً متفاوت از ایمان است. ایمان هیچ ارتباطی با قدرت سیاسی ندارد.»^{۳۲}

خالده سعید دربارهٔ حل مشکل مدرنیته در جهان اسلام سوال می‌کند و می‌گوید یکی از راه‌حل‌ها حذف اسلام است! اما او معتقد است حذف اسلام دشوار است، گرچه تلاش برای آن ضروری است؛ زیرا اسلام ساختار عمیق و راسخی در دل مسلمانان دارد. به همین دلیل، حذف آن مشکل است، حتی اگر در کشورهای عربی یک آتاتورک جدید بیاید. راه‌حل او، بازنگری نقشهٔ مقدسات است.^{۳۳}

فاطمه مرنسی سپس می‌گوید: «مدرنیته فرهنگ نخبگان نیست، بلکه به فرهنگ مردم تبدیل شده است... من تا سال‌های اخیر، زنی فراموش‌شده و بدبخت بودم، زنی که به زبان فرانسوی می‌نوشت و غربی و مغربی بود... اما ناگهان صدای عجیبی شدم که اسلام را تکان می‌دهد و بمب منفجر می‌کند.

۳۲ - ندوة مواقف الإسلام والحداثة (ص: ۳۹۹).

۳۳ - همان (ص: ۳۹۹-۴۰۱)

چطور من از ۱۹٪ به ۸۶٪ تغییر کردم، در حالی که قبلاً بی‌اهمیت بودم و اکنون بمب وحشتناکی شدم. جوانان ما به رادیو (بی‌بی‌سی) بخش عربی گوش می‌دهند و به ایده‌ها و شعر ادونیس توجه می‌کنند».^{۳۴}

به همین دلیل، محمود امین العالم، نواندیش مصری، می‌گوید: «بدون آزادی زن از تمام چیزهایی که بدن، فکر و زندگی‌اش را محدود می‌کند، مدرنیته‌ای وجود ندارد».^{۳۵}

رشید بوجدره، نواندیش الجزایری، به این نکته افتخار می‌کند که مدرنیته نقش خود را در آزادسازی زنان ایفا کرده است و بر حق زنان در کار و ارائه چهره خود تأکید می‌کند و می‌افزاید که مدرنیته حتی بر برخی از گرایش‌های اصول‌گرایانه تأثیر گذاشته است. او می‌گوید: «بنابراین وقتی اصول‌گرایان می‌پذیرند که زن صورتش را آشکار کند، این بی‌شک قدمی به جلوست».^{۳۶}

۳۴ - همان (ص: ۳۹۸).

۳۵ - مفاهیم وقضایا إشکالية (ص: ۸۲).

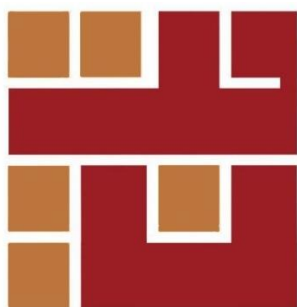
۳۶ - نگاه: رأیهم فی الإسلام (ص: ۱۶۶-۱۶۷).

در پایان، خطر تفکر مدرن در ترکیبات مارکسیستی، وجودی و باطنی آن نهفته است؛ زیرا این تفکر به یکی از بزرگ‌ترین جریان‌های تبدیل شده که به بی‌خدایی و کفر صریح به خداوند متعال دعوت می‌کند. به طوری که این جریان به یکی از بزرگ‌ترین عوامل غلبه شهوات و خواسته‌ها بر ارادهٔ جوانان تبدیل شده و سبب گشته آن‌ها دین را مانعی برای لذت بردن از زندگی خود بدانند.

این منطق الحادی و انکاری اگر به حال خود رها شود، باعث رکود زندگی بشری می‌شود و انسان جز گمراهی و سرگردانی چیزی نخواهد داشت. بنابراین این جریان منحرف خطر جدی بر عقیده فرد و جامعه و اخلاق آن‌ها به وجود آورده و باید از آن‌ها هشدار داده شود و خطرشان مشخص و افشا گردد. و خداوند ما را به راه راست هدایت کند.

و درود و سلام بر پیامبر ما محمد، و بر اهل بیت و یارانش باد.

اثر مدرنیته بر اخلاق و عقیده |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies